



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم در بیع فاسد اگر مال دیگری تلف شود شخص قابض، ضامن می باشد و باید خسارت و خلأ بوجود آمده را جبران کند یعنی باید بدل آن چیزی که از بین رفته را پرداخت کند که فقهاء ما فرمودند در مثلی باید مثل و در قیمی باید قیمت آن را پردازد.

در تعریف مثلی و قیمی بحث کردیم و ما عرض کردیم که اگر مالیت و ارزش متعلق به کلی و جامعی که دارای اصناف و افراد مختلفی است باشد این می شود مثلی، مثلاً اگر یک من برنج از فلان صنف را از بین برده باید یک من برنج از همان صنف را پرداخت کند، اما اگر ارزش و مالیت متعلق به کلی نیست بلکه خود شخص ارزش دارد این می شود قیمی مثل انگشتر و فرش و حیوانات و... که حتی گاهی کارشناس قیمت آنها را مشخص می کند.

بر اساس تعریف مذکور که کاملترین تعریف برای مثلی و قیمی می باشد نوعاً مکیل و موزون ها مثلی هستند اما امثال حیوانات و چیزهایی که از فلزات ساخته می شوند نوعاً قیمی می باشند، البته ما باید توجه داشته باشیم که پیشرفت صنعت موجب وسعت مثلی شده مثلاً سابقاً که چاپ نبود یک کتابی که با یک خط خاصی نوشته شده بود قیمی محسوب میشد اما در حال حاضر که هزاران جلد از همان کتاب به دفعات چاپ میشود و مثلش در بازار فراوان یافت میشود مثلی محسوب می شود، علی ای حال صغری و موضوع مسئله (در مثلی

مثل و در قیمی قیمت باید پرداخت شود) کاملاً برای ما روشن شد.

خوب و اما در مورد کبری یعنی دلیل دال بر مسئله باید عرض کنیم که شیخ انصاری (ره) برای اثبات اینکه در مثلی باید مثل و در قیمی باید قیمت پرداخت شود به آیه ۱۹۴ از سوره بقره: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» استدلال کرده و فرموده که آیه بر این دلالت دارد که در مثلی باید مثل و در قیمی باید قیمت پرداخت شود، سپس ایشان فرموده ممکن است گفته شود که آیه فقط دال است بر اینکه به مثل آن چیزی که بر شما عدوان صورت گرفته شما اعتدی کنید یعنی از حد اعتدی تجاوز نکنید و دیگر آیه به معندی به نظر ندارد و نسبت به آن ساکت است اما ایشان در آخر می فرمایند: «فیه نظر» یعنی آیه بر هر دو مطلب (هم عدم تجاوز از حد و هم معندی به) دلالت دارد.

شیخ طوسی در ص ۴۰۲ از جلد ۳ طبع ۶ جلدی خلاف در کتاب الغصب برای اثبات ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت به آیه مذکور استدلال کرده و فرموده: «دلیلنا: قوله تعالى: (فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ)»، و المثل مثلان، مثل من حیث الصورة، و مثل من حیث القیمة، فلما لم یکن للمنافع مثل من حیث الصورة، و جب أن یلزمه من حیث القیمة، و علی المسألة إجماع الفرقة، و أخبارهم تدل علیها».

در تفسیر تبیان و همچنین در تفسیر مجمع البیان در ذیل تفسیر آیه مذکور (۱۹۴ بقره) ذکر شده که این آیه بر ضمان به نحوی که عرض شد (در مثلی مثل و در قیمی قیمت) دلالت دارد.

در تفسیر قرطبی یعنی الجامع لأحكام القرآن که متعلق به اهل سنت است به آیه مذکور (۱۹۴ بقره) به ترتیبی که عرض شد استدلال شده و بعد قرطبی یک روایتی را از طریق خودشان نقل می کند که مضمونش این است که روزی پیغمبر (ص) در خانه عائشه میهمان بودند که صفیه همسر دیگر حضرت کاسه آشی را برای پیغمبر (ص) می فرستد ، عائشه از این قضیه ناراحت میشود و کاسه آشی را میشکند ، حضرت به او می فرماید تو ضامن کاسه ای که شکستی هستی و باید برای جبران خسارت : « قال : إناء بإناء و طعام بطعام » که جمله : إناء بإناء ، دلالت دارد بر اینکه در مثلی باید مثل و در قیمی باید قیمت پرداخت شود .

حضرت امام (ره) در ص ۴۷۹ از جلد اول کتاب بیعشان بعد از نقل کلام شیخ طوسی در خلاف و نقل اقوال دیگر به دلالت آیه مذکور بر ضمان مثلی به مثلی و قیمی به قیمی اشکال کرده فرموده که چنین چیزی از آیه استفاده نمی شود زیرا آیه در ضمن آیات قتال ذکر شده لذا بر احکام مربوط به قتال دلالت دارد و ظاهر آیات نیز همگی بر یک موضوع یعنی قتال دلالت دارند ، ایشان می فرمایند : « لکن یرد علیه : أنه لا شبهة فی دخول الاعتداء بالحرب فی الآیة، لو لم نقل باختصاصها به ؛ لأجل كونها فی خلال آیات الجهاد ، كقوله تعالى : وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ . و قوله تعالى : وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ . الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...إلى آخرها . ثم قال تعالى :

وَ أَنْتَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ . فالآية على ما قال المفسرون راجعة إلى وقعة الحديبية، و صدّ المشركين رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) في عام الست في ذى القعدة عن المناسك ، و دخل في سنة السبع في ذى القعدة للمناسك ، و اعتمر و قضى المناسك . فمعنى الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ يحتمل أن يكون أن ذى القعدة الذى قضيت مناسككم فيه، بإزاء ذى القعدة فى السنة السابقة التى فيها منعتم عنها . و يحتمل أن يراد أن قتالكم معهم فى الشهر الحرام بإزاء قتالهم معكم فيه . و قوله وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ عَلَى المعنى الثانى ، يراد به ظاهراً أن القتال فى الحرم ، و الشهر الحرام ، و البلد الحرام قصاص، فى مقابل حربهم معكم و هتكهم الحرمات الثلاث . فقوله فَمَنْ اعْتَدَى تفریع على ذلك ، فهو إما مختص بالحرب ، فلا دلالة فيه على الضمان المطلوب ، أو كبرى كلية ، فلا محالة يكون الاعتداء بالحرب داخلًا فيها ، و لا يمكن إخراج المورد عنها و تخصيصها بمورد المالیات . و مع دخول الحرب و كونها مورد الآیة ، لا يمكن إرادة المثلیة فى المعتدى به ؛ بأن يراد أن المقاتلين إذا قتلوا منكم عدداً معلوماً ، اقتلوا منهم بهذا العدد خاصاً ، و إذا أصاب سهم واحد منهم عضواً خاصاً منكم ، لا يجوز لكم التعدى عن ذلك العضو ، و هذا واضح ، فلا يراد بالمثل فى مورد ورود الآیة المماثلة فى مقدار الاعتداء . بل الظاهر أن المراد منه أن الكفار إن اعتدوا عليكم ، فاعتدوا عليهم كما أنهم اعتدوا عليكم ، فإذا لم يكن المثل فى موردها ، كذلك لا يمكن استفادة ضمان المثل فى غير موردها بإطلاقها . و المثلیة فى أصل الاعتداء لا تفيد فى إثبات

مثل و قیمی باید قیمت باشد اشکال کرده و فرموده : « ۵
 : قوله تعالى : (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا
 اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ) . و عن الشيخ أنه استدل بهذه الآية -
 في المبسوط و الخلاف - على ضمان المثل في المثلي ،
 و ضمان القيمة في قیمی ، بدعوى أن المماثلة إنما
 تقتضى ذلك . و لكن الظاهر أنه لا دلالة فيها على ما
 يرومه المستدل ، إذ الاستدلال بها على ذلك يتوقف
 على أمور ثلاثة : الأول : أن تكون كلمة (ما) في الآية
 الكريمة موصولة، لا مصدرية . الثاني : أن يراد من هذه
 الكلمة الموصولة الشيء المعتدى به : بأن يكون المعنى
 فاعتدوا عليه بمثل الشيء الذى اعتدى به عليكم . الثالث
 : أن يراد من كلمة المثل في الآية الشريفة المثل في
 المثلي ، و القيمة في قیمی ، و أنى للمستدل إثبات هذه
 الأمور كلها . أما الأمر الأول فيرده أنه لا قرينة على أن
 يراد من كلمة (ما) كونها موصولة ، بل يحتمل أن تكون
 مصدرية غير زمانية ، و عليه فتكون معنى الآية : أنه
 اعتدوا عليه بمثل اعتدائه عليكم ، و إذن فتختص الآية
 بالاعتداء بالأفعال . و تبعد عن مورد البحث ، بدهاءة أن
 مماثل الإلتلاف هو الإلتلاف ، دون الضمان ، و من
 الواضح أن هذا الاحتمال يمنع عن الاستدلال بالآية
 الكريمة على المقصود . « این مباحث را مطالعه بفرمائید
 تا انشاء الله بحث را فردا ادامه بدهیم ... »

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

المطلوب ، بل القرينة المذكورة ، أى عدم تقدير المقابلة
 بالمثل ، و جواز التجاوز عنه ، قائمة على عدم دخول
 المائيات فيها ، فهى إما مختصة بالحرب ، أو شاملة لما
 هو نظيرها ، كمدافعة اللص و المهاجم . «

(در بحثی که در سال ۸۸ در باب جهاد داشتیم عرض
 کردیم که چندین فرق بین جهاد و جنگ وجود دارد :
 اول اینکه : « لا جهاد إلّا مع امام عادل » . دوم اینکه
 کیفیت جهاد با جنگ فرق دارد و جهاد دارای شرائط
 خاصی می باشد مثلاً ذکر شده که در جهاد زنان و
 کودکان را نکشید و شهرها را خراب نکنید و آب را
 بروی دشمن نبندید و علامه حلی نیز در تذكرة
 شرائط زیادى را برای جهاد ذکر کرده من جمله اینکه در
 مورد ساماندهی سربازان فرموده که باید در صف اول
 فقیهان و در صف دوم قاریان قرآن و در صف سوم افراد
 شجاع و در صف چهارم افرادی که سوابق جنگی دارند
 و مقاوم هستند بایستند و بعد ایشان فرموده چند گروه را
 کنار بگذارید من جمله افراد تنبل و سنگین و افرادی که
 حرفشان محکم و گرم است ولی در عمل خیلی زود
 عقب نشینی می کنند و افرادی که شایعه ساز هستند...
 انتهى کلام علامه ، خلاصه اینکه جهاد با جنگ فرق دارد
 و بنده همان موقع عرض کردم که اگر کسی می خواهد
 فرق جنگ با جهاد را بفهمد به شاهنامه فردوسی نگاه
 کند که تماماً مربوط به توصیف جنگ و مقاصد موجود
 در آن می باشد) .

آیت الله خوئی در ص ۴۱۹ از جلد ۲ مصباح الفقاهة مثل
 حضرت امام(ره) منتهی به بیان دیگر به استدلال به آیه
 مذکور (۱۹۴ بقره) برای اثبات اینکه ضمان مثلی باید